

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 20, No. 3, Spring 2020, 195-217  
Doi: 10.30465/crtls.2020.5298

## A Review and Critique of *Schopenhauer's Philosophy*

Zohreh Saeidi\*

### Abstract

In *Schopenhauer's Philosophy*, in addition to expressing Schopenhauer's views and ideas, Magee devotes a chapter to addressing the misunderstanding of the concept of "will" and "noumenon" in Schopenhauer's philosophy. In this article, we decided to review and criticize this book written by Bryan Magee and translated by Reza Vali Yari. So, first, we briefly introduce the book. After a critical review of the book, we came to the conclusion that the English philosopher Bryan Magee, an expert and exponent of Schopenhauer's work, was able to present a book that was easy to understand, fluent, complete, and yet expert on Schopenhauer's ideas and theories. In addition, he has shown the influence that Schopenhauer has had on philosophers, thinkers, and artists. The translator, who is an expert in translating Schopenhauer's work, has been able to provide a plausible, fluent, and acceptable translation of this book; of course, there is little criticism of the author in terms of content and the quality of translation that we have mentioned and can be considered in the next edition of the book. There are also many editing problems in the translation of this book that have made editing necessary in subsequent editions.

**Keywords:** Schopenhauer's Philosophy, Introduction, Criticism, Bryan Magee, Reza Vali Yari.

---

\* Assistant Professor of Comparative Philosophy, Research Institute of Culture, Art, and Communication, saeidi@ricac.ac.ir

Date received: 2019-12-18, Date of acceptance: 2020-04-25

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## بررسی و نقد کتاب فلسفه شوپنهاور

زهره سعیدی\*

### چکیده

مگی در کتاب فلسفه شوپنهاور، علاوه بر عرضه آرا و نظریات شوپنهاور، فصلی را به برطرف کردن سوءفهمی که در مورد مفهوم «اراده» و «ناپدیدار» در فلسفه شوپنهاور رواج دارد اختصاص داده است. در این نوشتار بر آن شدیم که به بررسی و نقد این اثر به قلم برایان مگی با ترجمه رضا ولی‌یاری بپردازیم. به این منظور، ابتدا به اختصار به معرفی کتاب پرداختیم، آن‌گاه پس از بررسی نقادانه کتاب به این نتیجه رسیدیم که فیلسوف انگلیسی، برایان مگی، که متخصص و شارح آثار شوپنهاور است توانسته کتابی آسان‌فهم، روان، کامل، و در عین حال متخصصانه در مورد آرا و نظریات شوپنهاور و تأثیری که بر فلاسفه، اندیشمندان، و هنرمندان پس از خود گذاشته است عرضه کند و مترجم سخت‌کوش و متخصص در ترجمه آثار شوپنهاور توانسته است ترجمه‌ای متعهدانه، روان، و قابل‌پذیرش از این کتاب عرضه دارد؛ البته نقدهایی، هرچند محدود، به لحاظ محتوایی بر نویسنده و به لحاظ کیفیت ترجمه بر مترجم وارد است که بدان‌ها اشاره کرده‌ایم و می‌تواند در چاپ بعدی کتاب مورد ملاحظه قرار گیرد. هم‌چنین، اشکالات پرشمار ویرایشی در ترجمه این کتاب وجود دارد که ویرایش آن را در چاپ بعدی اثر ضروری ساخته است.

**کلیدواژه‌ها:** فلسفه شوپنهاور، معرفی، نقد، برایان مگی، رضا ولی‌یاری.

---

\* استادیار پژوهشگاه فرهنگ، هنر، و ارتباطات، دکترای فلسفه تطبیقی، saeidi@ricac.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۶

## ۱. مقدمه

شوپنهاور فیلسوف مشهور آلمانی و از مهم‌ترین فلاسفه قرن نوزدهم است که آثار زیادی از خود به جا گذاشته و تأثیر به‌سزایی بر فلاسفه، اندیشمندان، و هنرمندان پس از خود داشته است. مهم‌ترین کتاب وی در حوزه نظر جهان هم‌چون اراده و تصور و در حوزه عمل دریاب حکمت زندگی است.

برایان مگی (ز ۱۹۳۰) فیلسوف، سیاست‌مدار، نویسنده، و شاعر انگلیسی است که بیش‌ترین شهرتش در فلسفه است. وی برخلاف میل خود تاریخ خوانده است و بعد به فلسفه که مورد علاقه‌اش بوده روی آورده است و علاقه زیادی نیز به موسیقی دارد. از آن‌جا که مگی فلسفه را به‌زبانی ساده و قابل فهم برای عموم جامعه عرضه کرده است، می‌توان وی را فیلسوف حوزه عمومی به‌شمار آورد. وی یکی از شارحان برجسته شوپنهاور است و کتاب‌های زیادی از وی به‌زبان فارسی ترجمه شده است، از جمله مردان اندیشه: پدیدآورندگان فلسفه معاصر، فلاسفه بزرگ: آشنایی با فلسفه غرب، فلسفه نوین بریتانیا، و سرگذشت فلسفه.

رضا ولی‌یاری (ز ۱۳۶۱) که نامش یادآور فلسفه شوپنهاور است کتاب‌های مهم شوپنهاور و برخی شارحان او را ترجمه کرده است. وی به‌دنبال علاقه‌ای که به فلسفه پیدا کرده بود تحصیلاتش را در دانشکده فنی نیمه‌تمام گذاشت و از سال ۱۳۸۵ شروع به ترجمه آثار شوپنهاور کرد و در همان سال گزیده‌ای از نوشته‌های این فیلسوف را در کتابی با عنوان جهان و تأملات فیلسوف توسط نشر مرکز به‌چاپ رساند. ولی‌یاری در ادامه فعالیتش آثار دیگر شوپنهاور را به‌فارسی برگرداند و کتاب اصلی شوپنهاور، جهان هم‌چون اراده و تصور، را در سال ۱۳۸۸ ترجمه کرد. علاوه‌براین، ریشه چهارگان اصل دلیل کافی، دریاب طبیعت انسان، متعلقات و ملحقات، و دو مسئله بنیادین اخلاق از دیگر کتاب‌های شوپنهاور نیز توسط وی ترجمه شده است.

کتابی که اینک در دست بررسی داریم کتابی حجیم، دقیق، و خوش‌قلم است که توسط برایان مگی نگاشته شده و توسط رضا ولی‌یاری به‌فارسی برگردانده شده است. در نوشتار پیش‌رو بر آنیم تا به بررسی صوری و محتوایی کتاب فلسفه شوپنهاور از دو منظر نویسنده و مترجم بپردازیم. بررسی و نقد محتوایی به نویسنده کتاب اختصاص دارد و بررسی و نقد صوری و البته کمی هم محتوایی (بررسی کیفیت ترجمه) مربوط به مترجم کتاب است. به این منظور، نخست کتاب را به‌اجمال معرفی می‌کنیم و در ادامه آن را

موردبررسی، نقد، و ارزیابی صوری و محتوایی قرار می‌دهیم. بررسی محتوایی شامل بررسی میزان انسجام و نظم منطقی اثر، منابع، مستندات، بی‌طرفی علمی، نوآوری، جامعیت، و رویکرد کلی اثر است و بررسی صوری، طرح روی جلد، عنوان کتاب، غلط‌های تایپی، نکات ویرایشی، کیفیت چاپی، و میزان روان و رسابودن اثر را در بر می‌گیرد. در آخر، با بیان امتیازها و کاستی‌های اثر و ذکر پیش‌نهادهایی برای بهبود اثر در چاپ‌های بعدی مقاله را به پایان می‌بریم.

## ۲. پیشینه

بخشی از کتاب‌های تاریخ فلسفه، هم‌چون *تاریخ فلسفه کاپلستون* و *تاریخ فلسفه راتلج*، به آرا و نظریات شوپنهاور اختصاص داده شده است که زندگی و دیدگاه وی در حد تاریخ فلسفه بازگو شده است. علاوه بر این، به کتاب‌هایی برمی‌خوریم که یا مدخلی از یک دایرةالمعارف هستند، مثل *آرتور شوپنهاور* اثر مایکل تنر با ترجمه خشایار دیهیمی که مقاله‌ای از *دایرةالمعارف ادبیات جهان* است، و یا بخشی از یک مجموعه‌اند، مثل *آشنایی با شوپنهاور* اثر پل استراتون با ترجمه کاظم فیروزمند که بخشی از مجموعه‌ای در معرفی زندگی‌نامه فیلسوفان است. هدف این‌گونه آثار ارائه اطلاعات زندگی‌نامه‌ای شوپنهاور و آشنایی مختصر با اندیشه‌ها و دیدگاه‌های او بدون ورود به جزئیات نظریات و عقاید اوست. آثار دیگری وجود دارد که مستقلاً به بیان محتوا و سیر تطور اندیشه فیلسوف پرداخته است و در این کار به ایجاز بسنده کرده است تا هم برای قشر وسیعی از خوانندگان مناسب باشد و هم مخاطب را به خواندن آثار خود فیلسوف ترغیب کند، مثل *آرتور شوپنهاور* اثر والتر آبندرن با ترجمه پرستو خانبانی. کتاب‌های دیگری هم درصدد برآمده‌اند تا با تفصیل بیش‌تری به معرفی آرای او بپردازند و کلیت تفکر او را عرضه کنند، مثل *شوپنهاور* اثر جولیان یانگ با ترجمه حسن امیری‌آرا که با تأکید بر کتاب اصلی شوپنهاور، یعنی *جهان هم‌چون اراده و تصور*، تلاش کرده است آرا و عقاید اصلی او را بازگو کند. در این میان، کتاب برایان مگی که این مقاله به نقد آن اختصاص یافته است اثری است جامع و کامل در معرفی شوپنهاور و فلسفه او که به تمام زوایا و جوانب زندگی وی، آرا، نظریات، و آثار متعدد او و تأثیراتی که بر متفکران، اندیشمندان، و هنرمندان پس از خود گذاشته پرداخته است و به نظر می‌رسد هیچ نکته‌ای را درباره او از قلم نینداخته است.

### ۳. معرفی اثر

کتاب *فلسفه شوپنهاور* نوشته برایان مگی است که توسط رضا ولی‌یاری ترجمه شده است و در سال ۱۳۹۲ از سوی نشر مرکز در قطع رقعی و جلد مقوایی با ۶۰۸ صفحه و در ۱۶۰۰ نسخه به چاپ رسیده است. کتاب مذکور در دو بخش و ۲۱ فصل نگاشته شده است که ترجمه ۲۰ فصل آن منتشر شده است. عنوان یازده فصل بخش نخست کتاب به ترتیب عبارت‌اند از: «زندگی شوپنهاور به مثابه پیش‌زمینه کار او»، «اهداف تبیین»، «سنت بزرگ»، «استدلال‌های بیش‌تر برای ایدئالیسم استعلایی»، «اعیان و اذهان»، «کالبدها و اراده‌ها»، «جهان هم‌چون اراده»، «گل هستی»، «متافیزیک شخص»، «برخی انتقادات و مسائل»، و «متعلقات و ملحقات». عنوان نهم فصل بخش دوم کتاب نیز به این شرح است: «شوپنهاور و ایدئالیست‌ها»، «شوپنهاور و متفکران بعدی»، «تأثیر شوپنهاور بر ویتگنشتاین»، «یادداشتی درباره شوپنهاور و آیین بودایی»، «شوپنهاور و واگنر»، «تأثیر شوپنهاور بر نویسندگان خلاق»، «گمانی درباره دیلن تامس»، «شهرت شوپنهاور در بستر تاریخی متغیرش»، و «سوءفهم شوپنهاور». عنوان فصلی که ترجمه یا منتشر نشده است «ضمیمه شوپنهاور درباره هم‌جنس‌گرایی» نام دارد که فصل شانزدهم بخش دوم این کتاب است.

برایان مگی در بخش نخست کتاب به زندگی شوپنهاور، زمینه‌های رشد فکری او، و آرا و نظریات وی پرداخته است و بخش دوم را به تأثیری که شوپنهاور بر متفکران پس از خود اعم از فلاسفه، هنرمندان، و روان‌شناسان گذاشته اختصاص داده است. وی پس از شرح زندگانی شوپنهاور و توصیف جریان بدینی او به زندگی، در فصل اول کتاب، وارد فصل دوم می‌شود و ماهیت تبیین را در رساله دکترای شوپنهاور به نام *در باب ریشه چهارگان اصل دلیل کافی* تشریح می‌کند. سپس در فصل سوم جایگاه شوپنهاور را در تاریخ فلسفه به عنوان مصحح و مکمل کانت از زبان خود او نشان می‌دهد. مگی در فصل چهارم، با بیان این‌که ایدئالیسم استعلایی ایده مهمی بود که شوپنهاور از کانت گرفت، آن را کاملاً تبیین می‌کند، سوءفهم‌ها درباره آن را با خواننده در میان می‌گذارد، و از آن دفاع می‌کند و سپس، با بیان این‌که شوپنهاور تمایز کانتی میان پدیدار و ناپدیدار<sup>۱</sup> را می‌پذیرد، اما دست‌آورد خود را شناسایی ناپدیدار می‌داند، به تبیین فلسفه شوپنهاور می‌پردازد.

فصل پنجم با عنوان به‌درستی انتخاب‌شده «اعیان و اذهان» نشان می‌دهد که چگونه در نگاه هیوم، کانت، و شوپنهاور ذهن و عین به یک‌دیگر وابسته‌اند و بدون هریک دیگری امکان ظهور ندارد: «ذهن بودن دقیقاً به معنی داشتن عین است و عین بودن دقیقاً به معنی

شناخته شدن توسط ذهن است» (مگی ۱۳۹۲: ۱۴۸). به بیان شوپنهاور، این دو «حتی در خیال نیز جدایی ناپذیرند، زیرا هریک از آن‌ها تنها برای و به واسطه دیگری هستی و معنا دارد» (شوپنهاور ۱۳۸۸: ۳۱). در این فصل هم‌ارزی جوهر (یا ماده/ یا نیرو) با علیت از نگاه شوپنهاور تبیین می‌شود و توضیح داده می‌شود که جهان همان علیت است و نمی‌تواند از طریق مجراهای حسی وارد ذهن ما شود، بلکه فهم جهان عینی را خلق می‌کند و لذا «ادراک شهودی تجربی روزانه ما عقلی است» (مگی ۱۳۹۲: ۱۵۸).

در فصل ششم یا فصل «کالدها و اراده‌ها» نشان داده می‌شود که به نظر شوپنهاور تفاوت ماهوی میان شناخت اعیان خارجی و خویشتن خویش وجود دارد، بدین معنا که درحالی‌که شوپنهاور به پیروی از کانت قائل به درک باواسطه اعیان فیزیکی است، شناخت خود را درکی بی‌واسطه از خود به‌مثابه عینی فیزیکی می‌داند «و این نقطه آغاز کار مستقل او در فلسفه است» (همان: ۱۶۴). در این فصل سه معنا از اراده نزد شوپنهاور عرضه می‌شود: ۱. به‌معنای یکی‌انگاشتن عمل اراده و فعالیت جسم؛ ۲. به‌معنای تمام احساسات، عواطف، و هیجانات؛ و ۳. برابر با شناخته، بدین معنا که «... امر شناخته مطلقاً و منحصرأ به‌عنوان اراده ظاهر می‌شود. بنابراین، ذهن خودش را تنها به‌مثابه اراده‌ورز، نه به‌مثابه شناسنده، می‌شناسد» (همان: ۱۷۴). در ادامه، ماهیت شناخت از نظر شوپنهاور تبیین می‌شود و این نتیجه گرفته می‌شود که «شناخت اشیای فی‌نفسه، به‌دقیق‌ترین معنای کلمه، ناممکن است ... و هرگونه شناخت اصولاً و ذاتاً تنها با پدیدار سروکار دارد» (همان: ۱۷۸).

نویسنده در فصل هفتم یا «جهان هم‌چون اراده»، که می‌توان آن را فصل اصلی و بیان‌کننده دیدگاه محوری شوپنهاور به‌شمار آورد، قصد دارد نشان دهد که از نظر شوپنهاور ماهیت درونی جهان، هم‌چون ماهیت درونی انسان، اراده است. شوپنهاور از سویی اراده را واضح‌ترین پدیدار شیء فی‌نفسه و از سوی دیگر آن را شیء فی‌نفسه می‌داند. گویی بین پدیدار و ناپدیدار در حرکت است. باین‌حال، شاخص‌ترین معنای اراده ناپدیدار است که منظور از آن نیرویی جهان‌شمول، بی‌هدف، کلی، و بی‌جان است. نهایتاً شوپنهاور می‌گوید جهان ناپدیداری است که اراده است و پدیدارهایی است که تصورات‌اند و لذا اراده و تصور کل واقعیت جهان را تشکیل می‌دهند. شوپنهاور برای تبیین کثرت در طبیعت از مُثُل افلاطون وام می‌گیرد. وی

تمامی نمودهای مستقیم اراده در جهان پدیدارها را مُثُل می‌نامد ... مُثُل در جهان هم‌چون مهرهایی عمل می‌کنند که یک نشان متحدالشکل بر پدیدارهای بی‌شمار می‌گذارند، پدیدارهایی که باوجود تفاوت همگی یک‌سان‌اند ... هر موجود بشری یک

مُثل افلاطونی یگانه را به‌نمایش می‌گذارد. لذا در بالاترین درجهٔ عنینت‌یابی اراده تفرّد کامل و خودآگاه حاصل می‌شود (همان: ۲۰۳-۲۰۴).

فصل هشتم می‌خواهد از این مسئله پرده بردارد که از طریق هنر می‌توان تجربه‌ای مستقیم از ناپدیدار داشت و به‌بیان‌دیگر، مُثل یا ماهیت درونی وجود را شناخت. در این فصل دیدگاه شوپنهاور دربارهٔ هنر به‌طور عام و زیبایی‌شناسی و نبوغ به‌طور خاص عرضه می‌شود. شوپنهاور نبوغ را گل سرسبد هستی یا سود خالص هستی دانسته و فلسفه و هنر را تولیدات آن به‌شمار آورده است. فصل نهم که عنوان آن (متافیزیک شخص) گویای محتوای آن نیست فصل شلوغی است، بدین معنا که موضوعات زیادی از جمله ناپدیداری جهان، آزادی اراده، اخلاق، سیاست، و زندگی رنج‌آور انسان در آن تشریح شده است. دو فصل پایانی این بخش (فصل نهم و دهم) تناقضات و اشتباهات شوپنهاور را در فلسفه نشان می‌دهد و به مقالات او می‌پردازد که اندیشه‌های تکمیلی اویند.

بخش دوم کتاب شامل ده فصل است که ضمن مقایسهٔ فلسفهٔ شوپنهاور با فیلسوفان هم‌عصرش یعنی فیثته، شلینگ، و هگل به تأثیراتی که شوپنهاور بر فلاسفه، متفکران، و هنرمندان پس از خود هم‌چون نیچه، یاکوب بورکمان، هانس فایهینگر، ادوارد فون هارتمان، زیگموند فروید، ویتگنشتاین، ریشارد واگنر، و دیلمن تامس گذاشته است می‌پردازد. هم‌چنین، وجوه تشابه آیین بودایی با فلسفهٔ شوپنهاور را نشان می‌دهد. دو فصل آخر این بخش به ماجرای شهرت شوپنهاور و سوءفهم آرای وی دربارهٔ شناخت ناپدیدار اختصاص یافته است. برای پرهیز از طولانی‌شدن کلام، در معرفی بخش دوم کتاب به همین مقدار بسنده می‌کنیم و خواننده را به کتاب مگی ارجاع می‌دهیم.

#### ۴. ارزیابی محتوایی کتاب برایان مگی

- نقاط مثبت و منفی

برایان مگی در این کتاب حجیم با زبانی ساده و قلمی روان دستگاه فکری شوپنهاور را به‌تصویر کشیده و سعی کرده است اثری جامع و کامل در معرفی فلسفهٔ شوپنهاور عرضه کند. باین حال، معتقد است سوءفهم‌های آشکاری درمورد فلسفهٔ شوپنهاور حتی پس از خواندن کتاب خود او به‌چشم می‌خورد. ازاین‌رو، در ویراست دوم کتاب (که در دست بررسی داریم) با افزودن فصل یازدهم و نوزدهم بر آن شده است تا جدی‌ترین این سوءفهم‌ها را تصحیح کند.



سوء فهمی که مگی به تفصیل به آن اشاره می‌کند مربوط به مفهوم «اراده»<sup>۲</sup> و «ناپدیدار» است. شوپنهاور، درحالی‌که با پذیرش تمایز کانتی میان پدیدار و ناپدیدار دست‌آورد خود را شناسایی ناپدیدار اعلام می‌کند، شناخت ناپدیدار را هم‌چنان غیرممکن می‌داند. این عبارت به‌ظاهر متناقض ناشی از معانی متفاوتی است که شوپنهاور از اراده عرضه کرده است. وی اراده را در دو معنای پدیداری و ناپدیداری به‌کار برده است. اراده معادل با جسم ما و عواطف و احساساتمان و امر شناخته‌شده درحیطه پدیدار قرار دارد و امری زمان‌مند به‌شمار می‌رود؛ اما اراده به‌معنای ماهیت درونی ما و جهان که واحد و تفکیک‌ناپذیر است ناپدیدار است و خارج از زمان و مکان قرار دارد. بنابراین ناپدیدار ذاتاً غیرقابل‌شناخت است.

کاپلستون در کتاب خود بدون اشاره به معانی سه‌گانه اراده نزد شوپنهاور آن را با ناپدیدار یکی می‌گیرد: «کانت بر آن بود که شیء در ذات خویش یعنی قرینه [شیء پدیدار] ناشناختنی است اما شوپنهاور به ما می‌گوید که آن چیست: آن خواست است» (کاپلستون ۱۳۹۲: ۲۶۷). هیگینز نیز در *تاریخ فلسفه راتلج* می‌گوید شوپنهاور برخلاف کانت شیء در خود را دست‌یافتنی و آن را واقعیتی بی‌واسطه و معادل اراده می‌داند (سولومون و هیگینز ۱۳۹۰: ۴۹۹). یانگ در این زمینه می‌گوید:

دفتر دوم بیش از سی بار این مدعا را تکرار می‌کند که اراده همان شیء فی‌نفسه کانت است، بدون آن‌که هیچ قرینه‌ای به‌دست دهد که شیء فی‌نفسه در معنایی غیر از معنای محرز آن یعنی معنای کانتی آن به‌کار رفته است.

وی در ادامه مدعی می‌شود زمانی‌که شوپنهاور شور جوانی را پشت سر می‌گذارد و به‌بلوغ فکری می‌رسد متوجه می‌شود که ما حتی در تجربه درونی نیز با شیء فی‌نفسه مواجه نمی‌شویم. با این حال، اراده نزدیک‌ترین رویارویی ما با شیء فی‌نفسه است (یانگ ۱۳۹۳: ۱۳۴، ۱۳۸). رضا نصیری حامد نیز در مقاله خود در باب ماهیت اراده از نظر شوپنهاور می‌گوید:

وی با تلاشی که انجام می‌دهد، هم‌چنان از ارائه ماهیت واقعی اراده ناتوان می‌ماند و ظاهراً تنها می‌تواند به همین مقدار کفایت نماید که بگوید اراده، با حرکتی غیرمعقول و غیرمنطقی، پیوسته خود را تکرار می‌نماید و ما اغلب آن را از راه نتایج و آثارش موردشناسایی قرار می‌دهیم (نصیری حامد ۱۳۹۷: ۳۳۸).

بدین ترتیب، می‌توان هم‌چون برایان مگی دلیل سوءفهم درمورد دیدگاه شوپنهاور درباره شیء فی‌نفسه و اراده را امری دوسویه و ناشی از نوشتار خود شوپنهاور از یک‌سو و بدفهمی

خواننده از سوی دیگر به شمار آورد یا هم‌چون یانگ آن را به تغییر رویکرد شوپنهاور از جوانی به بلوغ فکری نسبت داد.

برایان مگی در اثر خود معرفی فلسفه شوپنهاور را با طرح دیدگاه‌های خود به هم آمیخته است، کاری که در غالب موارد حسن اثر به‌شمار می‌رود، اما گاهی هم‌چون شمشیر دولبه‌ای عمل کرده است که تفکیک نظر او از نظر شوپنهاور را برای خواننده دشوار ساخته است؛ برای مثال، زمانی که در مورد عینیت‌یابی اراده در بالاترین درجه آن به‌مثابه عینی زیباشناختی سخن می‌گوید خواننده مردد می‌شود که آیا این سخنان نظر شوپنهاور است یا نظر برایان مگی؟

شوپنهاور این نکته را از قلم انداخت که بنابراین درام شاعرانه بهترین‌های دو عالم را ترکیب می‌کند: شعر میسر می‌سازد که عالی‌ترین بیان حالات درونی با آشکارسازی دراماتیک بازی و شخصیت و سرنوشت همراه شود و به این ترتیب هم‌زمان نسبت به امر درونی و امر بیرونی به ما بینش می‌دهد. از این رو هنرهای کلامی، چون ذاتاً بحثی‌اند، در کل بیش‌تر از همه برای ابلاغ بینش نسبت به بالاترین همه درجات عینیت‌یابی اراده، یعنی فرد انسان با شخصیت و سرنوشت یگانه‌اش مناسب‌اند (مگی ۱۳۹۲: ۲۳۸).

علاوه‌براین، نویسنده در بیان آرای خود گاهی تا آن‌جا پیش می‌رود که احساس می‌شود به‌جای عرضه فلسفه شوپنهاور قصد دارد دیدگاه‌های خود را با خواننده در میان بگذارد، البته دیدگاه‌هایی که شوپنهاور نیز با آن‌ها موافق است. تسلط مگی بر آثار شوپنهاور ستودنی است، منتها وی با چنان تسلطی دیدگاه شوپنهاور را عرضه می‌کند که گاهی فراموش می‌کند منبع گفته‌های خود را که خواننده انتظار آن را دارد ارائه دهد.

- ربط منطقی مطالب

برای نشان‌دادن ربط منطقی مطالب در کتاب برایان مگی با عنوان کتاب و عناوین فصول آغاز می‌کنیم. عنوان کتاب، فلسفه شوپنهاور، به‌درستی گویای مطالب درون آن است، اما از ویژگی جذاب بودن بی‌بهره است. عناوین ۲۱ گانه کتاب گویای محتوای خودند، مگر دو عنوان «سنت بزرگ» مربوط به فصل سوم و «متافیزیک شخص» مربوط به فصل نهم که نمایان‌گر محتوایشان نیستند، به‌نحوی که خواننده پس از مطالعه کتاب، زمانی که صرفاً به عناوین فصول نظر می‌کند، به این دو فصل که می‌رسد به‌یاد نمی‌آورد محتوای آن‌ها درباره چه بوده است.

فصول کتاب با نظمی قابل‌پذیرش چیده شده است و محتوای آن‌ها نیز از نظمی منطقی پیروی می‌کنند. باین حال، به موارد انگشت‌شماری هم برمی‌خوریم که از این قاعده مستثنی هستند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. مگی در پایان فصل پنجم با عنوان «اعیان و اذهان» پرسشی مطرح می‌کند با این مضمون که چرا جهان تجربی باید وجود داشته باشد و به پاسخ آن می‌پردازد که به نظر می‌رسد پرداختن به آن ربط منطقی‌ای به سایر قسمت‌های این فصل ندارد؛

۲. نویسنده در بخشی از فصل هشتم تلاش می‌کند تا نشان دهد، برخلاف تصویری که شوپنهاور را مخالف اپرا نشان داده است، شوپنهاور «اپرا را هنری با بیش‌ترین عظمت و نافذترین قدرت می‌دانست». آن‌گاه نقل‌قولی را می‌آورد که بیان‌گر ادعای او نیست و صرفاً درباره موسیقی است:

این رابطه نزدیکی که موسیقی با ماهیت حقیقی تمامی امور دارد می‌تواند مبین این نکته نیز باشد که وقتی موسیقی مناسب برای هر صحنه، روی‌داد، عمل، یا محیطی نواخته می‌شود، گویی نهفته‌ترین معنای آن را برای ما آشکار می‌سازد و گویی دقیق‌ترین و روشن‌ترین تفسیر آن است (همان: ۲۴۹).

البته در ادامه نقل‌قول دیگری می‌آورد که مرتبط با ادعای اوست که شایسته بود جای‌گزین نقل‌قول نامرتب شود؛

۳. مگی در فصل نهم با عنوان «متافیزیک شخص» پس از تشریح فلسفه اخلاق شوپنهاور به فلسفه سیاسی او می‌پردازد، آن‌گاه بی‌هیچ دلیلی مجدداً به فلسفه اخلاق او بازمی‌گردد. علاوه‌براین، در پاراگرافی از همین فصل به آرای ناهم‌خوان شوپنهاور در موضوعات مختلف اشاره می‌کند که طرح آن در آن‌جا نامربوط به نظر می‌رسد (همان: ۲۹۲)؛

۴. علاوه‌براین، در فصل دهم یا «انتقادات» پس از بیان اشکال وارد بر معرفت‌شناختی کانت و نتیجه آن، یعنی اهمیت یافتن تحقیق در کارکردهای زبان، از فیلسوفان زبان مثل ویتگنشتاین و فیلسوفان غیر زبان مثل ارنست کاسیرر یاد می‌کند. آن‌گاه به دیدگاه افرادی مثل کالینگوود و کارل پوپر اشاره می‌کند، بی‌آن‌که آن‌ها را در فهرست فیلسوفان زبان یا غیر زبان جای دهد. از این‌رو، خواننده ربط منطقی اشاره به این افراد در این قسمت از کتاب را متوجه نمی‌شود (همان: ۳۱۲-۳۱۳)؛

۵. فصل شانزدهم به تأثیر شوپنهاور بر اپرانویس برجسته، ریشارد واگنر، می‌پردازد که فلسفه شوپنهاور را به‌طور جدی مطالعه کرده بود و تحت‌تأثیر آن آثارش را تصنیف

می‌کرد. نویسنده تفصیل زیادی به این فصل داده و آثار مهم واگنر را معرفی کرده است، به نحوی که در معرفی آن‌ها از بیان تأثیر شوپنهاور در آثار واگنر فراتر رفته است و با این که خود می‌گوید که هدفش بحث درباره آثار واگنر نیست، بلکه توجه به جنبه‌هایی از اثر وی است که تأثیر شوپنهاور را نشان دهد، با تفصیل بیش از انتظار از ادعای خود فرارفته است.

## ۵. منابع اثر

برایان مگی در عرضه فلسفه شوپنهاور از آثار اصلی او یعنی جهان هم‌چون اراده و تصور و ریشه چهارگان اصل دلیل کافی بهره برده است و علاوه بر آن به منابع متعدد دیگری مراجعه کرده است. از این رو، می‌توان کتاب او را، به لحاظ استفاده از منابع، غنی ارزیابی کرد. البته، با این که در استفاده از منابع سخاوت به خرج داده است، اما گاهی در ارجاع به منابع کوتاهی کرده است که شامل نقل قول مستقیم و غیرمستقیم می‌شود؛ برای مثال، نقل قولی در مورد ادراک (ص ۱۰۳ متن اصلی و ۱۴۱ ترجمه)، نقدی به بحث ذهن و عین (ص ۱۰۵ متن اصلی و ۱۴۵ ترجمه)، نقل قولی از فیلسوفان اخلاق (ص ۱۹۳ متن اصلی و ۲۵۹ ترجمه)، نقل قولی از شوپنهاور (ص ۱۹۷ متن اصلی و ۲۶۴ ترجمه)، و نقل قولی از ارنست جونز، زندگی‌نامه‌نویس فروید، (ص ۲۹۰ متن اصلی و ۳۹۱ ترجمه) بیان شده است که به منبعی ارجاع داده نشده است.

نقل قول‌های غیرمستقیمی هم در متن اصلی وجود دارد که منبع آن‌ها ذکر نشده است؛ برای مثال، بیان رویکرد فیلسوفان تجربه‌باور (ص ۹۱-۹۲ متن اصلی و ۱۲۶-۱۲۷ ترجمه)، بیان نقد شوپنهاور از کانت (ص ۹۵ متن اصلی و ۱۳۱ ترجمه)، نقد دیگر شوپنهاور از کانت (ص ۹۷-۹۸ متن اصلی و ۱۳۴ ترجمه)، و بیان نظر شوپنهاور درباره ایدئال و واقعی (ص ۲۴۶ متن اصلی، پاراگراف دوم و ص ۳۳۰ ترجمه، پاراگراف دوم) که در هیچ‌کدام از آن‌ها به منبعی ارجاع داده نشده است. مورد دیگر این‌که برایان مگی به تبیین دیدگاه شوپنهاور در مورد آزادی اراده می‌پردازد و ضمن توضیح دیدگاه او با مثال‌هایی آن را تشریح می‌کند، بدون این که به منبعی از کتاب‌های شوپنهاور ارجاع دهد (همان: ۲۵۴-۲۵۹).

نویسنده برخلاف روالی که در ارجاع منابع در پانوشت در سرتاسر کتاب در پیش گرفته است، در یک مورد درون متن ارجاع داده است. مورد مذکور مربوط به صفحه ۱۹۸ متن اصلی و ۲۶۵ ترجمه است که ارجاع نقل قولی از فیخته درون متن صورت گرفته است.

## ۶. ارزیابی محتوایی ترجمه رضا ولی یاری

### ۱.۶ نقاط مثبت

رضا ولی یاری توانسته است ترجمه خوبی از کتاب حجیم *فلسفه شوپنهاور* به جامعه علمی عرضه کند. ترجمه کتاب مذکور به مثابه اثر ارزنده برایان مگی خوش قلم در معرفی جامع و کامل شوپنهاور قابل تقدیر و ستایش است. همان طور که گفتیم، ولی یاری پیش از این کتاب مهم شوپنهاور، *جهان هم چون اراده و تصور* و برخی دیگر از آثار او را به فارسی برگردانده بود. از این رو، با مترجمی متخصص در زمینه آثار شوپنهاور مواجهیم.

صرف مطالعه منتقدانه ترجمه ولی یاری، بدون مراجعه به متن اصلی، نشان دهنده وفاداری و امانت داری مترجم در ترجمه کتاب است، به نحوی که گاهی احساس می شود برخی عبارات روان نیست و لازم است بازبینی و روان شود. برای مثال (پاراگراف دوم ترجمه، ص ۲۵۹) برابر با (پاراگراف دوم متن اصلی، ص ۱۹۳) که به این صورت است: «هدف احکام اخلاقی گفتن آنچه صادق است به شما نیست، بلکه گفتن آنچه باید انجام دهید یا تأیید کنید به شماست» که می تواند به این صورت تغییر کند: «هدف احکام اخلاقی این نیست که آنچه صادق است را به شما بگوید، بلکه این است که آنچه را باید انجام دهید یا تأیید کنید به شما بگوید»؛ البته پس از مراجعه به متن اصلی و تطبیق فصول و برخی قسمت های آن با ترجمه مشخص شد که مترجم محترم با وفاداری و امانت داری تمام قسمت های کتاب را (به استثنای فصل شانزدهم که حدس منتقد این است که مجوز نشر نیافته است) ترجمه و تلاش کرده است تا ترجمه ای روان عرضه کند.

علاوه بر این، ترجمه خوب و روان ولی یاری حضور مترجم را در کتاب کم رنگ و حضور نویسنده را پررنگ کرده است. از آن جاکه برایان مگی توانسته است با زبانی ساده و قلمی روان و در عین حال متخصصانه و کامل به معرفی شوپنهاور بپردازد و مترجم نیز ترجمه خوبی از آن عرضه کرده است، این اثر می تواند به عنوان منبعی معتبر برای شناخت شوپنهاور و آرای او در جوامع دانشگاهی مورد استفاده قرار گیرد.

### ۲.۶ اشکالات وارد بر ترجمه

با وجود آن که مترجم محترم ترجمه خوب، روان، و متعهدانه ای عرضه کرده است، به نحوی که مطالعه متن فارسی بدون مراجعه به متن اصلی نیز این را نشان می دهد، برخی

عبارات هست که خواننده احساس می‌کند برای فهم بهتر آن لازم است به متن اصلی مراجعه کند. منتقد برخی از این موارد را با متن اصلی تطبیق داد و آن‌ها را نیازمند اصلاح دید که به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. عبارات مترجم: «اوت ۱۸۵۶ در فرانسه، سن رنه تایاندیه در مقاله‌ای ادبیات آلمان در روو د دو موند به بیش‌ترشدن شهرت فیلسوف کمک کرد» (ص ۴۰ ترجمه و ۲۶ متن اصلی). پیش‌نهاد منتقد: «اوت ۱۸۵۶ در فرانسه، سن رنه تایاندیه در مقاله‌ای (ادبیات آلمانی) در روو د دو موند به بیش‌ترشدن شهرت فیلسوف کمک کرد»؛

۲. عبارات مترجم: «این‌همانی ذهن اراده‌ورزی و ذهن شناسایی که به‌واسطه آن لفظ من لزوماً بر هر دو دلالت دارد و هر دو را در بر می‌گیرد، آغازگاه جهان است و به این نحو توضیح‌ناپذیر ... این‌همانی واقعی شناسنده [عالم] با اراده‌گر [معلوم] و لذا ذهن با عین بلاواسطه معلوم است» (ص ۵۰ ترجمه و ۳۴ متن اصلی). پیش‌نهاد منتقد: «این‌همانی ذهن اراده‌ورز و ذهن شناسا که به‌واسطه آن لفظ من لزوماً بر هر دو دلالت دارد و هر دو را در بر می‌گیرد، آغازگاه جهان و در نتیجه توضیح‌ناپذیر است ... این‌همانی واقعی شناسنده [عالم] با اراده‌گر [معلوم] و لذا ذهن با عین بی‌واسطه داده می‌شود»؛

۳. عبارات مترجم: «او استدلال می‌کند که یک راه برای روشن‌شدن کل‌های رازآمیز وجود دارد و آن پذیرفتن امر معقول و نپذیرفتن امر نامعقول است، هر چند منطقاً قابل‌تردید نباشد» (ص ۵۴ ترجمه و ۳۷ متن اصلی). پیش‌نهاد منتقد: «او استدلال می‌کند که یک راه برای روشن‌شدن کل‌های رازآمیز وجود دارد و آن پذیرفتن امر معقول و نپذیرفتن امر نامعقول است، هر چند منطقاً قابل‌تردید باشد»؛

۴. عبارات مترجم: «اما صاحبان مذهبی مرجعیت فکری و قدرت اجتماعی همواره طمع به مشروعیتی داشته‌اند که خودشان احساس می‌کرده‌اند اعتبار از درون آن را به افکار ایشان می‌بخشد» (ص ۷۸ ترجمه و ۵۵ متن اصلی). پیش‌نهاد منتقد: «اما صاحبان مذهبی مرجعیت فکری و قدرت اجتماعی همواره طمع به مشروعیتی داشته‌اند که خودشان احساس می‌کردند به افکار آن‌ها اعتباری درونی خواهد داد»؛

۵. مترجم کلماتی را که برای روان‌شدن متن به کتاب افزوده در قلاب قرار نداده است؛ برای مثال: «علاوه بر این روحیه استقلال‌طلبی ارباب‌منشانه، دیگر مشخصه خانواده [طرز فکر] جهان‌وطنانه نادر ایشان در آن دوران بود» (ص ۱۰ ترجمه و ۳ متن اصلی) و «شاید او آگاهانه [کلام] سقراط را بازگو می‌کرد» (ص ۷۰ ترجمه و ۴۹ متن اصلی).

### ۱ - میزان روان و رسا بودن ترجمه

مترجم تقریباً در کل اثر ترجمه‌های روان و رسا عرضه کرده است. با این حال، موارد محدودی وجود دارد که به اندازه کافی روان نیست و با تغییراتی جزئی در برخی عبارات می‌توان ترجمه‌های روان‌تر عرضه کرد که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. عبارات مترجم:

اما مهم‌تر از این‌ها، زندگی در کشوری با زبانی بیگانه که وی قبلاً آن را دست‌وپاشکسته آموخته بود، هم‌چون دوران زندگی در فرانسه، و این‌بار در سنی که انسان تأثیرپذیر و مستعد است، منجر به احاطه‌یافتن کامل وی بر زبان انگلیسی شد (ص ۱۲).

پیش‌نهاد منتقد:

اما مهم‌تر از این‌ها زندگی در کشوری با زبانی بیگانه بود، هم‌چون دوران زندگی در فرانسه که وی قبلاً آن زبان را دست‌وپاشکسته آموخته بود و این‌بار در سنی که انسان تأثیرپذیر و مستعد است منجر به احاطه‌یافتن کامل وی بر زبان انگلیسی شد؛

۲. عبارات مترجم:

اولین تصویری که در ذهن ملاقات‌کنندگان او نقش می‌بست - با رفتارهای اشرافی و لباس قدیمی گران‌قیمتش، لذت مشهودش از خوردن و نوشیدن، سخنان هیجان‌انگیزش در نتیجه مطالعه روزانه نشریات خارجی و هر شب به‌تئاتر رفتن، دیدگاه‌های اجتماعی و مرتجعانه‌اش که با اعتماد به نفس و ظرافت‌گزنده‌ای بیان می‌کرد - تصویر مردی برجسته از دنیای قدیم بود (ص ۳۷).

پیش‌نهاد منتقد:

اولین تصویری که در ذهن ملاقات‌کنندگان او نقش می‌بست - با رفتارهای اشرافی و لباس قدیمی گران‌قیمتش، لذت مشهودش از خوردن و نوشیدن، سخنان هیجان‌انگیزش در نتیجه مطالعه روزانه نشریات خارجی، تئاتر رفتن‌های شبانه‌اش و دیدگاه‌های اجتماعی و مرتجعانه‌اش که با اعتماد به نفس و ظرافت‌گزنده‌ای بیان می‌کرد - تصویر مردی برجسته از دنیای قدیم بود؛

۳. عبارات مترجم: «شهرتش تنها دو سال پس از آن شروع شد که کار خود را تکمیل کرد، یعنی پس از آن که کتابی را که می‌خواست آخرین کتابش باشد و شد به‌انتشار رساند»

(ص ۳۸). پیش‌نهاد منتقد: «شهرتش تنها دو سال پس از آن شروع شد که کار خود را تکمیل کرد، یعنی پس از آن که کتابی را که می‌خواست آخرین کتابش باشد و [اتفاقاً این‌گونه هم] شد، به انتشار رساند»؛

۴. عبارات مترجم:

لذا کاری که کانت انجام داد این بود که آن‌چه را لاک سعی کرده بود راجع به کیفیات ثانویه ثابت کند به همه تجربه بسط داد — و نه تنها به کیفیات اولیه بلکه به خود چهارچوب: به علیت، که بدون آن اصلاً برای ما ناممکن است که هرگونه تجربه معقول را متصور شویم (ص ۹۶).

پیش‌نهاد منتقد:

لذا کاری که کانت انجام داد این بود که آن‌چه را لاک سعی کرده بود راجع به کیفیات ثانویه ثابت کند، به همه تجربه — نه تنها به کیفیات اولیه، بلکه به خود چارچوب — به علیت، بسط داد که بدون آن اصلاً برای ما ناممکن است که هرگونه تجربه معقول را متصور شویم.

۵. عبارات مترجم:

لذا مسئله مرتبط ساختن شناخت علمی ما با جهان مسئله تبیین این نیست که چه‌طور ممکن است نظریه‌هایی که معلوم شده درست‌اند زمانی درست باشند که از مشاهده روی داده‌هایی که آن‌ها تبیینشان می‌کنند قابل استنتاج نباشند؛ مسئله تبیین این است که تا وقتی که نظریه بهتری پیدا کنیم، کدام‌یک از نظریه‌های دیگر مرجح است (ص ۳۰۹).

پیش‌نهاد منتقد:

لذا مسئله مرتبط ساختن شناخت علمی ما با جهان این نیست که چه‌طور ممکن است نظریه‌هایی که معلوم شده درست‌اند زمانی درست باشند که از مشاهده روی داده‌هایی که آن‌ها تبیینشان می‌کنند قابل استنتاج نباشند، بلکه این است که تا وقتی نظریه بهتری پیدا کنیم، کدام‌یک از نظریه‌های دیگر مرجح است.

— میزان صحت ترجمه

برای نشان دادن میزان صحت ترجمه از دو روش بهره گرفته شد: نخست، بدون مراجعه به متن و صرفاً با مطالعه ترجمه فارسی کتاب مواردی که نامفهوم یا نادرست به نظر



می‌رسیدند با مراجعه به متن اصلی بررسی شدند و سپس صفحاتی از کتاب به صورت رندوم انتخاب و با متن اصلی تطبیق داده شد. نتیجه بررسی مذکور تأیید صحت ترجمه بیش تر بخش‌های کتاب است. باین حال، موارد بسیار محدودی مشاهده شد که نیاز به اصلاح دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. عبارات مترجم: «از همه چیزهایی که «من» هستم تنها یک ترکیب یگانه - آگاهی، عقل، کالبد، شخصیت، هویت، و اراده - به لحاظ ماهیت درونی‌اش هلاک‌ناپذیر است». پیش‌نهاد منتقد: «از همه چیزهایی که «من» ترکیبی یگانه از - آگاهی، عقل، کالبد، شخصیت، هویت، و اراده - هستم، اراده، تنها به لحاظ ماهیت درونی‌اش، هلاک‌ناپذیر است» (ص ۲۸۳ ترجمه و ۲۱۱ متن اصلی)؛

۲. عبارات مترجم:

این هنر است، کار نبوغ. مثل جاودان را که با تأمل محض درک شده‌اند، رکن پایدار و ذاتی در همه پدیدارهای جهان را، تکرار می‌کند. براساس زمینه‌ای که در آن به تکرار می‌پردازد، می‌شود مجسمه‌سازی، نقاشی، شعر، یا موسیقی. تنها منبع شناخت مثل است، یگانه هدفش انتقال این شناخت.

پیش‌نهاد منتقد:

این، هنر است، یعنی کار نبوغ است. مثل جاودان را که با تأمل محض درک شده‌اند، یعنی عنصر پایدار و ذاتی را در تمام پدیدارهای جهان، تکرار می‌کند. طبق مضمونی که در آن این تکرار را انجام می‌دهد، آن عنصر مجسمه‌سازی، نقاشی، شعر، یا موسیقی است. تنها منبع آن شناخت مثل [و] یگانه هدفش تبادل این شناخت است (ص ۲۲۶ متن فارسی و ۱۶۷ متن اصلی)؛

۳. عبارات مترجم: «ارسطو حس شگفتی را تجربه‌ای شناخته بود که محرک فلسفه‌ورزی، چه در تاریخ بشر و چه در تکامل فرد، با آن به وجود می‌آید» (ص ۷۰ متن فارسی و ۴۹ متن اصلی). پیش‌نهاد منتقد: «ارسطو حس شگفتی را به مثابه تجربه‌ای شناخته بود که از طریق آن میل به فلسفه‌ورزی، چه در تاریخ بشر و چه در تکامل فرد، ایجاد می‌شود»؛

۴. عبارت مترجم: «فیلسوفان حقیقی / genuine philosophers» (ص ۷۱ متن فارسی و ۴۹ متن اصلی). ترجمه پیش‌نهادی مترجم: «فیلسوفان اصیل»؛

۵. عبارات مترجم: «شوپنهاور آن را راز نهایی دانسته بود» (ص ۴۲۸ متن فارسی و ۳۲۰ متن اصلی). پیش‌نهاد منتقد: «شوپنهاور به آن هم‌چون راز نهایی توجه کرده بود»؛

۶. عبارات مترجم:

یکی از رمان‌های کنراد به نام *پیروزی* - که فرانک لیوس آن را «در زمره آن آثار کنراد که شایسته‌اند به عنوان نمایندگان حق او از شهرت ماندگار، مشهور باشند و اثری که به بیش‌ترین تقریب به تصور عمومی از نبوغ او نزدیک است» توصیف می‌کند - در محورش به همان کشمکشی می‌پردازد که دیدیم ویتگنشتاین نیز مشغول آن بوده است (ص ۵۳۶ متن فارسی و ۴۱۰ متن اصلی).

پیش‌نهاد منتقد:

یکی از رمان‌های کنراد به نام *پیروزی* که فرانک لیوس آن را در زمره آن آثار کنراد توصیف می‌کند که شایسته است به عنوان نمایان‌گر ادعای او مبنی بر جایگاه کلاسیک ملاحظه شود و ... اثری که بیش‌ترین نزدیکی را با تصور جایگاه نبوغ او دارد به نحو محوری به همان کشمکشی مربوط می‌شود که دیدیم ویتگنشتاین مشغول آن بوده است؛

۷. عبارات مترجم: «از قضا هاینریش فلوریس دانتزیگ را ترک کرد، متنها پس از مرگ فردریک و آن هم به دلیل ناخشنودی از اشغال زادگاه خود به دست حکومت پروس» (ص ۱۰ متن فارسی و ۳ متن اصلی). پیش‌نهاد منتقد: «درواقع هاینریش فلوریس بالأخره دانتزیگ را ترک کرد، متنها پس از مرگ فردریک و البته با این قصد که به زادگاه اشغال‌شده‌اش توسط حکومت پروس، بازگردد»؛

۸. مترجم در ترجمه کلمه «ever» در جملات مثبت از کلمه «هرگز» استفاده کرده است که در فارسی با جملات منفی به کار می‌رود و این اشتباه را به کرات مرتکب شده است. در این جا به یک نمونه از آن اشاره می‌شود: «اگر تنها من وجود دارم پس تنها من همه آهنگ‌هایی را که هرگز شنیده‌ام، تمام نمایش‌هایی را که هرگز دیده‌ام، و همه کتاب‌هایی را که تاکنون خوانده‌ام خلق کرده‌ام» (ص ۱۶۸ ترجمه فارسی و ۱۲۳ متن اصلی). علاوه بر موارد مذکور، مترجم به ابتدای هر فصل چکیده‌ای افزوده است که از جهت کمکی که به خواننده در عرضه خلاصه فصل می‌کند قابل ستایش است، اما از این جهت که آن را با خواننده در میان نگذاشته است قابل نکوهش است.

## ۷. ارزیابی صوری

### ۱.۷ میزان رعایت کیفیت ظاهری اثر و قواعد نگارشی

با طرح و رنگ جلد شروع می‌کنم که مناسب به نظر می‌رسد، هرچند می‌توانست بهتر و باکیفیت‌تر باشد. کیفیت شکلی و چاپی اثر به لحاظ حروف‌نگاری، صحافی، و صفحه‌آرایی مناسب است. قواعد ویرایشی در این اثر در مواردی مثل تورفتگی پاراگراف‌ها، رعایت نیم‌فاصله، و استفاده از پرانتز و پانویس تقریباً به‌طور کامل رعایت شده است. باین‌حال، موارد پرشماری وجود دارد که ویرایش مجدد اثر را ضروری ساخته است. پیش از بیان این موارد شایان ذکر است که مترجم محترم در استفاده از علائم مبنای کار خود را کتاب مبدأ (یا انگلیسی) و نه مقصد (یا فارسی) قرار داده است و همین به‌تنهایی کتاب را نیازمند ویرایش مجدد ساخته است؛ برای مثال، استفاده از ویرگول و نقطه پیش از حرف ربط «و» در زبان مبدأ بی‌اشکال و در زبان مقصد (یا فارسی)، به‌استثنای موارد ضروری، در اکثر موارد نادرست است که مترجم به‌کرات این اشتباه را مرتکب شده است. هم‌چنین استفاده از ویرگول پیش از حرف وصل «که» دارای همین اشکال است و به‌دفعات رخ داده است. اینک نکات ویرایشی نیازمند اصلاح را فهرست‌وار بیان می‌کنم.

۱. در تطبیق بخش‌هایی از کتاب با متن اصلی مشخص شد که مترجم پاراگراف‌ها را مطابق با متن اصلی تنظیم کرده است. باین‌حال، موارد اندکی مشاهده شد که این‌طور نبود؛ برای مثال، در صفحه ۸۶ متن اصلی، نقل قول راسل درباره هیوم به پاراگراف بعد منتقل شده است که این جداسازی در ترجمه (ص ۱۱۹) صورت نگرفته است. هم‌چنین، پاراگراف دوم فصل پنجم کتاب (ص ۱۰۵ متن اصلی و ص ۱۴۵ ترجمه) به پاراگراف اول چسبیده است و پاراگراف دوم (ص ۱۹۲ متن اصلی و ص ۲۵۸) به پاراگراف قبلی چسبیده است. برخی از موارد دیگر عبارت‌اند از: صفحات ۱۰۵، ۱۴۶، و ۲۲۶ متن فارسی، مطابق با صفحات ۷۴، ۱۰۶، و ۱۶۷ متن اصلی که پاراگراف‌ها براساس متن اصلی تنظیم نشده است؛

۲. در موارد متعدد و پرشماری جمله بدون فعل یا با فعل ناقص پایان یافته است؛ برای مثال: «ازقضا هاینریش فلوریس دانتزیگ را ترک کرد، متنها پس از مرگ فردریک و آن هم به‌دلیل ناخشنودی از اشغال زادگاه خود به‌دست حکومت پروس.» (ص ۱۰). هم‌چنین، صفحات ۱۱، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۸، و تا پایان کتاب این خطا ادامه پیدا کرده است؛

۳. موارد متعددی وجود دارد که لازم است از علائمی مثل دونقطه یا ویرگول استفاده شود؛ برای مثال، «خود یوهانا درباره ازدواج با شوهرش می‌نویسد "من همان‌قدر که او انتظار داشت ادای عشق سوزان را برایش درمی‌آوردم"» (ص ۲۰). در عبارت فوق از دونقطه پیش از نقل قول استفاده نشده است. مثال دیگر: «... اشتباه بزرگی است که آن‌ها را به خاطر عدم نگرانی‌شان در خصوص استدلال «غیرفیلسوف» خواند و کنار گذاشت» (ص ۵۸). در عبارت مذکور لازم است برای پرهیز از خوانش غلط پس از کلمه استدلال ویرگول گذاشته شود. موارد مشابه را می‌توان در صفحات ۱۳، ۱۷، ۲۱، ۳۸، ۵۲، ۵۳، ۵۷، ۶۰، ۶۲، ۶۵، ۷۱، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۴، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۸، و ... مشاهده کرد؛

۴. در موارد متعدد و پرشماری پیش از حرف ربط «و» از ویرگول یا نقطه استفاده شده است که نادرست است؛ برای مثال، «نظر به این که کتاب حاضر به انگلیسی نوشته شده، و بیش تر مردم در ممالک انگلیسی‌زبان قادر به خواندن متون آلمانی نیستند» (ص ۳). در جمله فوق به اشتباه پیش از حرف ربط «و» از ویرگول استفاده شده است، ضمن این که لازم بود بعد از شده فعل است استفاده شود. موارد مشابه دیگر را تقریباً می‌توان در تمام صفحات کتاب مشاهده کرد؛

۵. در موارد متعدد و پرشماری پیش از حرف وصل «که» از ویرگول استفاده شده که نادرست است؛ برای مثال، «در همین حال دورنمای ناکامی همیشگی، که وی خود را گرفتار آن احساس می‌کرد، به طور فزاینده‌ای موجب افسردگی او شد» (ص ۱۶). موارد مشابه دیگر را می‌توان در صفحات ۲۲، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۵۰، ۵۱، و ... مشاهده کرد؛

۶. تقریباً می‌توان گفت در کل اثر از «ی» چسبان استفاده شده است، مگر چند مورد محدود، مثل: «نمی‌توانست عمده اثر خود را به پایان برساند» (ص ۹) و «شوینهاور هنگام ارسال این نسخه اصلاحی برای ناشر نوشت» (ص ۳۴) که در جمله نخست، برخلاف روال همیشگی، «ی» چسبان در کلمه «عمده» و در جمله دوم، «ی» چسبان در کلمه «نسخه» استفاده نشده است؛

۷. همان‌طور که می‌دانیم، اگر واژه‌ای اسم خاص باشد و در ترجمه عیناً به فارسی نوشته شود، لازم است واژه اصلی در پانویس آورده شود. با وجود آن که مترجم این نکته را در بیش تر موارد رعایت کرده است، مواردی هم وجود دارد که رعایت نشده است؛ برای مثال، دانتزیک (ص ۹)، گدانسک (ص ۱۰)، بارون استال، کلپشتوک، رایمان، شوالیه، نلسون، همیلتون (ص ۱۳)، و بازول (ص ۹۴)؛

۸. مواردی به کرات مشاهده می‌شود که میان دو حرف آخر کلمه به غلط الف اضافه شده است؛ برای مثال، برای ام (ص ۲۴)، زحمت‌اش (ص ۶۸)، برای‌اش (ص ۷۱)، معاصران‌ام (ص ۸۰)، اعیان‌اش (ص ۸۴)، چشم‌ام (ص ۹۱)، تفاوت‌های‌اش (ص ۹۲)، آگاه‌ایم (ص ۹۵)، و موارد متعدد دیگری که تا آخر کتاب وجود دارد؛
۹. یکی از نکات ویرایشی مربوط به حذف بدون قرینه فعل است که اشتباه است. اشتباه مذکور در این کتاب، علاوه بر موردی که در شماره ۴ بدان اشاره شد، فقط در قسمت مربوط به یادداشت نویسنده مشاهده شد: «در برخی موارد نیز نقطه‌گذاری را در جایی که غیرانگلیسی یا غیردستوری به نظر می‌رسیده، تغییر داده‌ام» (ص ۴)؛
۱۰. در برخی عبارات لازم است حرف ربط یا اضافه به عبارت افزوده شود تا جمله معنای خود را بیابد؛ برای مثال، «اما واقعیت یکسانی را مشاهده می‌کنند به دو شیوه بسیار متفاوت و فراگیر به آن واکنش نشان می‌دهند» (ص ۲۴) که لازم است بین دو جمله مذکور از حرف ربط «و» بهره گرفته شود. مثال دیگر: «در تمام ویراست‌های کتاب که از آن زمان بعد چاپ شده‌اند» (ص ۳۵) که لازم است حرف اضافه «به» پس از زمان افزوده شود؛
۱۱. رعایت نیم‌فاصله در این اثر در اکثر موارد صورت گرفته است، به نحوی که می‌توان آن را وجه غالب اثر به‌شمار آورد. با این حال، چند مورد محدود وجود دارد که نیاز به اصلاح دارد؛ برای مثال، بی‌آن که (ص ۷۶)، آهنگساز (ص ۲۴۶)، نمی‌توان (ص ۳۸۸)، ۴۲۴، و نظاممندی (ص ۴۲۶)؛
۱۲. خوش‌بختانه، در کل این کتاب حجیم به‌جز چند غلط تایپی اشتباه دیگری مشاهده نشد. یک مورد مربوط به تکرار کلمه موجب است که یکی از آن‌ها باید حذف شود: «علاوه بر جهات دیگر، ادراکات آگاهانه ما با داده‌های بصری که موجب آن‌ها موجب می‌شوند فقط تفاوت ندارند» (ص ۱۳۶) و مورد مشابه دیگر مربوط به تکرار عبارت «تصور یک زمان مطلقاً خالی» (ص ۹۴) است. مورد بعدی مربوط به کلمه «فیلسوف» و مصدر «کردن» است که به اشتباه فیلسوف (ص ۲۶۸) و کردن (ص ۲۸۰) تایپ شده است. یک مورد دیگر مربوط به طرف دوم گیومه (ص ۲۹۹) و یک مورد هم مربوط به طرف اول گیومه است (ص ۱۹۱) که از قلم افتاده است؛
۱۳. همان‌طور که می‌دانیم، در آثار ترجمه‌شده باید مشخص باشد که توضیحات پانویس مربوط به نویسنده، مترجم، یا ویراستار است. در این کتاب به‌جز یک مورد (ص ۱۰۵) که خواننده نمی‌داند پانویس مربوط به نویسنده یا مترجم است در باقی موارد این موضوع مشخص شده است.

## ۸. نتیجه‌گیری

براساس آنچه گفتیم و نشان دادیم، اینک می‌توان به‌داوری نسبی کتاب *فلسفه شوپنهاور* اثر برایان مگی با ترجمه رضا ولی‌یاری پرداخت. با وجود آن‌که مگی فیلسوفی نظریه‌پرداز به‌شمار نمی‌رود، توانایی ویژه‌ای در تلخیص آرای فیلسوفان و عرضه تفکر آن‌ها از خود نشان داده است. *فلسفه شوپنهاور* یکی از چندین آثار اوست که به‌خوبی توانسته است علاوه‌براین‌که اثری قابل‌فهم برای عموم جامعه باشد، منبعی علمی برای جامعه دانشگاهی لحاظ شود. حضور مگی در این کتاب بسیار پررنگ است؛ او صرفاً به نقش‌گویندگی بسنده نکرده است، بلکه عرضه‌آرا و نظریات شوپنهاور را با بیان دیدگاه‌های خود به‌هم آمیخته است. البته گاهی تفکیک نظر او از دیدگاه شوپنهاور خواننده را به‌دردسر می‌اندازد و گاهی هم احساس می‌شود به‌جای عرضه فلسفه شوپنهاور قصد دارد دیدگاه‌های خود را با خواننده در میان بگذارد. مگی با تسلطی ستودنی در آثار شوپنهاور دیدگاه او را عرضه کرده است، اما گاهی در ارائه منبع گفته‌های خود، که خواننده انتظار آن را دارد، غفلت ورزیده است.

ولی‌یاری در انتخاب هوشمندانه کتاب مگی برای ترجمه از یک‌سو و با ترجمه خوب و روان خود از سوی دیگر خدمت بزرگی به فلسفه‌دوستان و جامعه دانشگاهی کرده است که جا دارد از او تشکر و قدردانی شود. باین‌که وی توانسته است ترجمه‌ای مفید عرضه کند که به‌نحو اغلیبی روان و عاری از خطاست، موارد اندکی هم مربوط به صحت ترجمه، روان و رسابودن اثر، و اشکالات قابل‌ذکر وجود داشت که بدان‌ها اشاره شد و امید است در چاپ بعدی اثر اصلاح شود. به‌لحاظ ویرایشی، از آن‌جاکه مترجم محترم در استفاده از علائم مبنای کار خود را کتاب مبدأ (یا انگلیسی) و نه مقصد (یا فارسی) قرار داده است، همین به‌تنهایی کتاب را نیازمند ویرایش مجدد ساخته است. البته نکات و موارد قابل‌ذکر دیگری هم وجود داشت که به‌تفصیل به آن‌ها اشاره شد.

در پایان از نویسنده محترم که کتاب قابل‌اعتنا، مفید، و شایسته‌ای را در معرفی فلسفه شوپنهاور تألیف کرده است و از مترجم محترم بابت ترجمه خوب و ارزنده‌ای که عرضه داشته است کمال تشکر را دارم.

## پی‌نوشت‌ها

۱. شوپنهاور تفکیک کانتی پدیدار و ناپدیدار را «بزرگ‌ترین امتیاز اندیشه کانت می‌داند» (طالب‌زاده ۱۳۹۳: ۱۳).
۲. به‌گفته عبدالله‌نژاد شوپنهاور اراده را مقدم بر عقل در نظر گرفته است (عبدالله‌نژاد ۱۳۹۳: ۴۹).

## کتاب‌نامه

- سولومون، رابرت سی و کاترین م هیگینز (۱۳۹۵)، *تاریخ فلسفه راتلج*، ترجمه حسن مرتضوی، ج ۶، تهران: چشمه.
- شوپنهاور، آرتور (۱۳۸۸)، *جهان هم‌چون اراده و تصور*، ترجمه رضا ولی‌یاری، تهران: نشر مرکز.
- طالب‌زاده، سیدحمید (۱۳۹۳)، «شوپنهاور و گذار از روش استعلایی کانت»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی حکمت و فلسفه، س ۱۰، ش ۳۹.
- عبدالله‌نژاد، محمدرضا (۱۳۹۳)، «نقد شوپنهاور از فلسفه اخلاق کانت»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی حکمت و فلسفه، س ۱۰، ش ۳۷.
- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۹۲)، *تاریخ فلسفه از فیثته تا نیچه*، ترجمه داریوش آشوری، ج ۷، تهران: علمی و فرهنگی.
- مگی، برایان (۱۳۹۲)، *فلسفه شوپنهاور*، ترجمه رضا ولی‌یاری، تهران: نشر مرکز.
- نصیری حامد، رضا (۱۳۹۷)، «مانیفستی علیه خوش‌بینی و خودآگاهی نقدی بر فلسفه آرتور شوپنهاور با تکیه بر کتاب اخلاق، قانون، و سیاست»، ماه‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۸، ش ۶.
- یانگ، جولیان (۱۳۹۳)، *شوپنهاور*، ترجمه حسن امیری‌آرا، تهران: ققنوس.